

تسی ویلیامز

نزول اورفیوس

ترجمہ : مرخان بحت میو

پرده اول

پیش صحنه

صحنه صحنه به سبکی غیرواقع بینانه، یک فروشگاه ساده خشکنار و بخشی از یک شیرینی‌فروشی را که به آن متصل است در یک شهر کوچک جنوبی محسم می‌کند. فروشگاه سقف بلندی دارد و دیوارها که از رطوبت طنبله کرده و پوشیده از تارهای عنکبوت هستند در انتها، سیاه و تیره می‌شوند. یک پنجره بزرگ و کثیف در بالای صحنه، چشم‌اندازی از اردحام پوچ خارج را ارائه می‌دهد و هنگام شب برای تحسم تاریکی شنانه، تیره و محو می‌گردد. ماحرایی نمایشنامه در فصل نازانی اواخر زمستان و اوایل بهار اتفاق می‌افتد و گاهی شرانه‌های نقره‌ای و درحشان نازان، سطح

می‌شود و معمولاً پرده‌ای مقابل آن کشیده شده است پرده دارای طرحی حذاب از یک درخت طلایی با میوه‌های قرمز و ررد و پرندگان ریاست

با بالا رفتن پرده نمایش، دورن میان‌سال و چانک دالی و بلا- را می‌بینیم که در تکاپوی آوردن وسایل شام از شیرینی‌فروشی به بخش اصلی و چیدن آنها روی میزی که سطح آن از جنس سنگ مرمر با رگه‌های صورتی- طوسی است و پایه‌های منحنی و سیاه فلزی دارد، هستند آنها همسراان کشاورزان حرده‌پا هستند و لباس‌های‌شان تا حدی عجیب و بی‌قواره است صدای سوت قطار از ماصله‌ای دور بلند می‌شود و در واکنشی بسنت به آن، سگ‌ها از نقاط مختلف شروع به پارس کردن می‌کنند ررها دست از کار می‌کشند و به طرف ورودی طامدار شیرینی‌فروشی می‌دوید و با صدای بلند فریاد می‌ریسد

دالی پی‌وی!

بلا داگ!

دالی قطار دارد وارد ایستگاه می‌شود!

بلا شما دو تا هم در ایستگاه بنشسته‌اید و دارید آمدن قطار را تماشا

می‌کنید!